

فصل سی و یکم

شریعت و عهدها

آدم و حوا از همان موقع خلقتشان از شریعت خدا و مقررات آن اطلاع داشتند و مفاهیم آن در صفحات قلبشان ثبت شده بود. در اثر سقوط انسان هیچ گونه تغییری در احکام بوجود نیامد بلکه یک طرح اصلاحی مقرر گردید تا آنان به اصول اطاعت باز گردانیده شوند. وعده نجات دهنده ای داده شد و هدایای قربانی بمرگ آینده مسیح که قربانی اصلی می باشد اشاره میکردند. ناگفته نماند که اگر گناهی رخ نمیداد نه مرگی وجود می داشت و نه احتیاجی به نجات دهنده و در نتیجه، لزومی برای قربانی هم پیدا نمی شد.

آدم احکام خدا را به نوادگان خود تعلیم داد و بدین منوال آنان را از پدر به پسر نسل به نسل بهم منتقل کردند. اگرچه طریق بشارت آوری برای نجات بشر پیش بینی شده بود تنها اقلیت قابل ملاحظه ای بود و طریق را راه رستگاری خود قرار داده بودند. دنیا از فرط گناه

آنچنان آلوده شده بود که لازم گردید توسط طوفان خداوند آنرا تطهیر سازد. نوح و خانواده اش احکام دهگانه را حفظ کردند و آن را به نوادگان خود تعلیم دادند. پس از ترمرد مجدد مردم، خداوند ابراهیم را برگزید و در باره او گفت: «این کار را بخاطر ابراهیم خواهم کرد، چون او احکام و اوامر مرا اطاعت نمود.» (۱) و رسم ختنه را به عنوان علامت وفاداری به خداوند و جدائی از بت پرستی و اطاعت از اوامر پروردگار به ابراهیم ابلاغ گردید. عناد و سرپیچی ذریت ابراهیم نسبت به این عهد و معاشرت ایشان با بت پرستان و اختیار آداب و رسوم آنان، سبب اقامت در مصر و بردگی ایشان گردید. در اثر معاشرت و معامله با بت پرستان و بردگی در مصر، احکام الهی بیشتر و بیشتر با فساد و تعالیم ظالمانه بت پرستی آلوده شد. بدین سبب وقتی خداوند آنان را از مصر بیرون آورد به سینا هدایتشان کرد و در آنجا جلال خود را که در محاصره ملائکه بود بر آنان ظاهر گردانید و با شوکتی عظیم احکام خود را بسمع تمام مردم رسانید. خداوند پس از آن به قدرت حافظه قومی فراموشکار اتکا نکرد و احکام خود را بر الواح سنگی ثبت گردانید. خداوند مانع آمیخته شدن بنی اسرائیل با آداب و رسوم بت پرستان و احادیث آنان گردید لذا تنها

به ارائه این احکام اکتفا نکرد. بنی اسرائیل خود را خیلی سست و سهل الوصول نشان دادند. تمام طرق وسوسه و تردید را به روی شیطان باز گذاشته بودند. لذا خداوند بموسی امر فرمود تا کلیه اوامر و دستورات را مثبت رساند. این فرمایشات شامل اصول احکام دهگانه مربوط به وظائف مردم نسبت بخداوند و به یکدیگر و بیگانگان بود که بزبانی ساده برای تفهیم عمومی ابلاغ شده بود، و بترتیبی طرح شده بود که قدوسیّت احکام دهگانه منقوش بر دو لوح سنگ را به آسانی حفظ می نمود.

اگر نوع بشر احکام خداوند را که پس از سقوط آدم دریافت داشته بود، همانطور که نوح و ابراهیم آنرا رعایت کرده بودند، مورد حرمت قرار میداشتند دیگر هیچ احتیاجی به رسم ختنه کردن بوجود نمی آمد. و اگر نوادگان ابراهیم فریضه عهد را که نشانه آن عمل ختنه است اطاعت کرده بودند هرگز بسوی بت پرستی نگرویده و به ذلت بردگی دچار نمیشدند. اگر در رعایت احکام وفاداری از خود نشان داده بودند، دیگر ابلاغ آن از کوه سینا یا نوشتن آن بر دو لوح سنگ ضرورت نمی یافت. اگر مردم اصول احکام دهگانه را رعایت کرده بودند به دستورات اضافی موسی هم نیازی نمیشد.

رسوم قربانی که به حضرت آدم شد توسط نوادگانش تحریف و بد تعبیر گردید. خرافات و بت پرستی و ظلم و شهوت پرستی با رسم ساده و پرمعنی قربانی آمیخته گردید و آنرا بی معنی گردانید. اسرائیلیها در نتیجه معاشرت سالیان دراز با بت پرستان بسیاری از عادات و رسوم آنان را با مراسم عبادت خود آمیخته بودند. بدین سبب خداوند در مورد تشریفات گذرانیدن قربانی به ایشان دستور قطعی صادر فرمود و پس از اتمام بنای معبد از تخت رحمت که دارای جلالی روحانی بود با موسی مکالمه و گفتگو میکرد و مقررات لازم را مورد گوشزد تأکید قرار میداد. بدین ترتیب قانونی بدین تشریفات و آداب بموسی سپرده شد و او آن را در کتابی ثبت رسانید. ولی احکام دهگانه را که خداوند خود در کوه سینا بر روی دو لوحه سنگی به آنها عطا فرمود محترمانه در تابوت عهد نگهداری می گردید.

بسیاری سعی بر آن دارند که این دو نظام را یکی دانسته و آیاتی بر اثبات بی اعتباری احکام دهگانه در مقابل قانون تشریفاتى ارائه دهند، ولی این گونه استدلالها چیزی جز سوء تعبیر کتاب مقدس نیست. تفاوت بین این دو نظام بسیار وسیع و آشکار است. نظام تشریفاتى دارای

نمونه هائی بود که بمسیح و قربانی و کهنات او اشاره میکرد. قرار بود توسط عبرانیها تشریفات قربانی و اهدای آن تا زمانی اجرا شود که مسیح، بره خدا که گناه جهان را بعهدہ گرفته مصلوب شود، آنگاه نمونه به اصل پیوست و تمامی مراسم هدایای قربانی خاتمه یافته تلقی گردید. مسیح آن قانونی را که "محکومیت شما را که حاکی از ناطاعتی شما بود، از میان برد. خدا نامه اعمالتان را بر صلیب میخکوب کرد و همه گناهانتان را به حساب او گذاشت." (۲) این قانون تشریفات بود. همانگونه که نویسندہ مزمور راجع به احکام دهگانه چنین میگوید: "ای خداوند، کلام تو تا ابد در آسمانها پایدار خواهد ماند." (۳) خود مسیح می فرماید: "گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سایر انبیاء را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم. برآستی به شما

همه یک به یک عملی خواهند شد." (۴) در این آیه نه تنها مقررات خداوند را نسبت به احکام دهگانه برای آن زمان تأیید میکند بلکه خواسته خداوند را تا زمانی که آسمان و زمین برجاست دنبال میکند. احکام خداوند مانند عرش مقدسش باقی و تغییرناپذیر است و مردم کلیه ادوار

تحت تابعیت این مقررات می باشند.

نحمیای نبی در مورد احکامی که از کوه سینا ابلاغ شد چنین می گوید: "تو بر کوه سینا نزول فرمودی و از آسمان با ایشان سخن گفتی و قوانین خوب و احکام راست به ایشان بخشیدی." (۵) پولس رسول آنان را چنین تأیید می کند: "اما با وجود این مسایل، هیچ شکی نیست که خوب و درست و منصفانه است." (۶) یعنی به احکام دهگانه مذکور اشاره میکند چون همان است که می فرماید "چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش." (۷)

اگر چه قوانین نمونه ای با مرگ مسیح منقضی شدند ولی از اهمیت احکام اخلاقی ذره ای کاسته نگردید و به عکس میباید مسیح قربانی شود تا کفاره نقص آن شریعت را برای بقا و پایداری آنها بپردازد. آنانی که مدعی هستند مسیح برای فسخ شریعت خداوند و نابودی عهد عتیق آمده عصر یهود را تاریک و مذهب آنان را آداب و رسوم ساده بیش تلقی نمی کنند، در اشتباه محض بسر میبرند. با وجودی که تمام صفحات تاریخ نحوه محافظت و هدایت خداوند از قوم برگزیده اش را ثبت کرده است ولی دلالت بوجود هستی بخش "هستم"

مبنمایند. بارزترین اظهار قدرت و جلال خداوندی که بر نوع بشر کشف شده زمانی بود که اسرائیل فقط او را حاکم خود دانست و احکام او را پذیرفت. در آن زمان قدرت حاکمیت در دست بشر فانی نبود بلکه در دست حاکمیت قادر توانای خداوند که سلطان نامرئی آن بود قرار داشت. در تمام مکاشفات الهی حضور جلال خدا در مسیح می درخشید. نه فقط در زمان تولد نجات دهنده بلکه در تمام ادوار بعد از گناه آدم و وعده نجات، "خدا در مسیح بود. . . تا گناهانشان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید." (۸) مسیح مرکز و اساس کلیه مراسم قربانیهای چه قبل از ابراهیم و چه در عصر یهود بود. از زمان گناه نخستین والدین ما هیچ رابطه مستقیمی بین خداوند و انسان برقرار نبوده است. خداوند حکومت جهان را به مسیح سپرد تا بوسیله شفاعت وی بشر را بازخرید نموده اقتدار و قدوسیت شریعت خود را تأیید و آن را به ثبوت رساند. از آن پس تمام ارتباطات بین آسمان و بشر توسط مسیح انجام گرفته است. آن که وعده نجات را به ابوالبشر داد همانا مسیح بود. آن که خود را به اجداد روحانی ما نشان داد مسیح بود. آدم و نوح و ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی همه انجیل را درک کردند. آنان نجات را توسط قائم مقام انسان

انتظار داشتند. آنان با نجات دهنده ای که بنا بود در جسم بشری ظاهر شود مکالمه کردند و برخی از آنان با خود مسیح و فرشتگان آسمانی روبرو شدند.

مسیح نه تنها در بیابان عبرانیان را رهبری میکرد بلکه فرشته ای بود معروف به یهوه که در ستون ابر پیشاپیش جنود در حرکت بود و احکام را وی به اسرائیل عطا فرمود. در جلال شگفت آمیز سینا مسیح احکام دهگانه را بسمع مردم رسانید. مسیح بود که احکام منقوش بر دو لوح سنگ را به موسی داد.

مسیح بود که توسط انبیأ با مردم مکالمه میکرد. پطرس رسول در رساله به جامعه مؤمنین نوشت: "این نجات رازی بود که حتی انبیأ نیز از آن آگاهی کامل نداشتند. هر چند در باره آن در کتب خود می نوشتند، اما مسایل زیادی وجود داشت که برای ایشان مبهم بود. آنان قادر نبودند درک کنند که روح مسیح در وجودشان از چه سخن می گوید زیرا روح، به ایشان الهام می کرد که حوادثی را بنویسند که برای مسیح رخ خواهد داد، و به رنجهایی که او خواهد کشید و جلالی که پس از آن خواهد یافت، اشاره کنند. اما ایشان نمی دانستند که این رویدادها، برای چه کسی و در چه زمان رخ خواهد داد." (۹) صدای مسیح است که از طریق عهد عتیق با ما تکلم می کند. "تمام این پیشگوییها و هر آنچه که به تو نشان دادم، همه در وصف عیسی است." (۱۰)

موقعیکه مسیح جماعت را تعلیم می داد و توجه آنان را به عهد عتیق معطوف میداشت، به یهودیان چنین فرمود: "شما کتاب آسمانی تورات را با دقت بخوانید، چون عقیده دارید که به شما زندگی جاوید می دهد در صورتی که همان کتب به من اشاره می کنند و مرا به شما معرفی می نماید." (۱۱) در آن موقع تنها قسمتی که از کتاب مقدس وجود داشت اسفار عهد عتیق بود. دوباره مسیح فرمود: "موسی و انبیا بارها و بارها ایشان را از این امر، آگاه ساخته اند. . . اگر به سخنان موسی و انبیا توجهی ندارند، بسخنان او توجه نخواهند کرد و به راه راست هدایت نخواهند شد." (۱۲)

قوانین تشریفاتی نیز توسط مسیح اهدا شد. حتی پس از انقضای دوران تشریفاتی پولس رسول مقام و ارزش آن را به یهودیان توصیه کرد و اقداماتی را که قرار بود در هنگام نقشه نجات انجام گیرد و رابطه ای که با آمدن مسیح داشت همه را بیان کرد. این حواری برجسته شریعت مزبور را مجلل و شایسته بانی مقدسش اعلام میدارد. خدمات موقر و محترمانه معبد نمونه ای از حقایق باشکوهی بود که باید در ادوار آینده ظاهر شود. ابر بخوری که با دعاهای بنی اسرائیل صعود می کرد نمودار عدالت مسیح بود که تنها از طریق او و دعای گناهکاران مقبول خدا قرار میگردد. بره ذبح شده روی مذبح به آمدن نجات دهنده اشاره میکرد و داخل قدس الاقداس نموداری از جلال حضور الهی می درخشید. بدین ترتیب امید زنده در دوران های متوالی و زمانهای ظلمت و تردید، در دل مردم

مشعل نگهداشته شد تا زمانی که ظهور مسیح به حقیقت پیوست.
مسیح قبل از ظهور با جسم انسانی، نور پیروان خویش و نور عالم بود. اولین اشعه نوری که ظلمت گناه دنیا را برطرف ساخت از مسیح ساطع گردید. و هر شعله درخشنده آسمانی که بر اهالی جهان افکنده شده از او ساطع شده است. در نقشه نجات، مسیح الف و یا، اول و آخر آن می باشد.

از آن روزی که مسیح خون خود را برای آمرزش گناهان بشر فدا کرد "مسیح به خود آسمان داخل شد تا از جانب ما در پیشگاه خدا حاضر باشد". (۱۳) نور از صلیب جلجتا و از مکانهای مقدس معبد سماوی درخشیده است. ولی بخاطر اینکه ما از امتیاز اطلاعات بیشتری برخوردار هستیم نباید مراسم دوران عهد قدیم را که نمودار آمدن نجات دهنده ما بوده است تحقیر کنیم. انجیل مسیح تشریفات یهودیان را توجیه و فرایض تشریفاتی را تجزیه و تحلیل نموده است. ظهور حقایق جدید و تطبیق آنان با آن حقایقی که از بدو عالم بوده است، درک مقاصد و اهداف خدا را در امور بشری آسانتر می گرداند. در نتیجه زیبایی تازه و مقتدری در الهامات پروردگار احساس کرده لذا حقایق کتاب را با صمیمیت و عمق بیشتری مطالعه خواهیم کرد.

بسیاری معتقدند که خداوند دیوار قطوری بین عبرانیان و جهان خارج بنا نمود و محبت و توجه خاصی نسبت بقوم اسرائیل مبذول فرمود، در صورتیکه خداوند هرگز چنین نظری نداشته و چنین دیواری بین خود و

مخلوقات خود بنا نکرده است. محبت ازلی پروردگار عالم شامل حال جمیع مخلوقات وی می باشد. و با وجود اینکه بشر همواره از خداوند روی برگردانده مع الوصف او برای باز گرداندن آنان طرحی ابداع فرمود تا از محبت و فیض او برخوردار شوند. برکات خداوند به قوم برگزیده اش از اینرو عطا گردید تا آنان نیز خود سبب برکت یافتن دیگران شوند.

خداوند ابراهیم را مبعوث فرمود و به دولت و شوکتش افزود و در این موقعیت ابراهیم خود را از دیگران هرگز دور نکرد بلکه وفاداری آن بزرگوار چون نوری درخشان به مجامع اطرافش می درخشید. ابراهیم با ملل و سلاطین هم مرز خود روابط حسنه برقرار کرده نسبت بنظریات ایشان احترامی فراوان قائل میشد. درستکاری و از خود گذشتگی، شجاعت و خیر خواهی او صفات خداوندی را نمایان میکرد. خدای آسمانها توسط این نماینده صدیق بین اهالی بین النهرین، و کنعان، مصر و حتی مردم سدوم، معرفی گردید.

همچنین خداوند موجودیت خود را توسط یوسف برای مردم مصر و تمام کشورهای همجوار آن آشکار ساخت. چرا خداوند یوسف را در نظر مصریان آنقدر ترفیع داد؟ خداوند برای حمایت از فرزندان یعقوب قادر بود طرق دیگری اتخاذ فرماید ولی از آنجائیکه مشیت الهی بر ترفیع وی استوار بود او را در قصر پادشاهان جای داد تا جلال آسمانی به همه جا تابیده شود. یوسف با نشان دادن حکمت و عدالت، عفت و خیر خواهی

مداومش و دقت در امور مردم، حتی ملل بت پرست، خود را نماینده مسیح معرفی کرد. در نتیجه رفتار خیرخواهانه یوسف تمام اهالی مصر سپاس و شکر ایزدی را بجای آوردند تا جائیکه آن قوم بت پرست محبت خالق و نجات دهنده خود را سپاس نهادند. همچنین خداوند توسط موسی در بزرگترین کشور جهان آنچنان پرتوئی افکند که جویندگان خدای حقیقی و زنده توانستند به سهولت باو اقتدا کنند. این امتیازات موقعی به مصریان عطا شد که هنوز داوری خداوند برایشان اعمال نشده بود.

خلاصی اسرائیل از مصر سبب انتشار معرفت و قدرت خدا در اقصا نقاط جهان گردید. جنگجویان قلعه اریحا بر خود لرزیدند و راهاب چنین اقرار کرد: "وقتی این خبرها را شنیدیم، ترس وجود ما را فرا گرفت و جرأت خود را از دست دادیم، زیرا خدای شما، خدای آسمان و زمین است و مانند او خدائی نیست." (۱۴) قرنها بعد از خروج اسرائیل از مصر کاهنان فلسطینی قوم خود را از بلیات مصر آگاه کرده آنان را از مقاومت در برابر خدای اسرائیل برحذر داشتند. خداوند اسرائیل را برگزید و آنان را مبارک گردانید. ولی منظور خدا در این برگزیدگی آن نبود که تنها اسرائیل احکام او را حفظ کرده مورد لطف و عنایت او قرار گیرند، بلکه مشیت الهی بر آن بود که توسط آنان خود را به جهانیان بشناساند. برای انجام این مقصود بود که امر فرمود خود را از ملل بت پرست مجزا نگهدارند.

خداوند از بت پرستی و تمامی مراسم وابسته به آن متنفر است و

قوم خود را بدین سبب امر فرمود تا با سایر ملل معاشرت نداشته و "مراسم ننگین آنها را بجا" (۱۵) نیاورند، مبادا خدا را فراموش کنند. پیوند با بت پرستان را منع فرمود مبادا قلبشان از خدا دور شود. بهمان نسبتی که پاکی و طهارت گذشتگان مورد توجه خداوند بوده امروزه هم بهمان نسبت این خصلت مؤمنین را اهمیت میدهد. مؤمنین باید خود را از آلودگیهای این جهان برحذر دارند زیرا که این امر مخالف عدالت و روح راستی است. با این وصف خداوند هیچوقت منظور نداشت قوم برگزیده اش بخاطر نجات خود از دیگران منزوی شوند زیرا در آن صورت هیچ اثری بر زندگی دیگران نخواهند داشت.

پیروان مسیح مانند استادشان در هر دوره باید نور عالم باشند. نجات دهنده چنین فرمود: "شما نور جهان می باشید. شما همچون شهری هستید که بر تپه ای بنا شده و در شب میدرخشد و همه آن را می بینند." بعد اضافه فرمود: "این نور خود را پنهان مسازید، بلکه بگذارید نور شما بر مردم بتابد، تا کارهای نیک شما را دیده، پدر آسمانی تان را تمجید کنند." (۱۶) این کاری است که خنوخ و نوح و ابراهیم و یوسف و موسی کردند و خداوند انتظار داشت که اسرائیل هم همین روش را پیشه خود سازد.

به سبب سخت دلی و تردید خود بنی اسرائیل بود که تحت تأثیر شیطان قرار گرفتند و بجای اینکه نور خدا را بر اطرافیان بتابانند آنرا پنهان کردند. از آنجائیکه فیض و محبت خدا را منحصر بخود

میدانستند متکبر و مغرور گشته از تقلید و ادای آداب و رسوم بت پرستان پروائی نداشتند.

کتاب مقدس دو حکم را، یکی غیرقابل تغییر و ابدی و دیگری مقطعی و موقت معرفی میکند که باین ترتیب بوده است. ابتدا در عدن موقعی که انسان گناه کرد و وعده نجات بخش مبنی بر کوبیدن سر شیطان بوی داده شد عهد فیض با انسان بسته شد. این عهد آموزش گناهان و بخشیدن فیض خداوند به مردم را در ازای اطاعت و ایمان به مسیح ارزانی میداشت. همچنین در صورت وفاداری باحکام خداوند وعده حیات ابدی را بایشان اعطاء میفرمود. بدین ترتیب شیوخ زمانهای پیشین امید نجات را دریافت داشتند.

همین عهد بر اساس عبارات زیر، با ابراهیم و ذریت وی تجدید شد: "موجب برکت همه قومهای جهان خواهند گشت، زیرا تو مرا اطاعت کرده ای." (۱۷) این وعده به آمدن مسیح اشاره می کرد. بنابر این ابراهیم آن عهد را پذیرفت و به آموزش گناهان توسط مسیح توکل نمود. بخاطر چنین ایمانی بود که عادل شمرده شد. عهد با ابراهیم قدرت احکام خداوند را تأیید کرد. خداوند به ابراهیم ظاهر شده فرمود: "من خدای قادر مطلق هستم. از من اطاعت کن و آنچه راست است بجا آور." (۱۸) در مورد بنده امینش چنین فرمود: "اینکار را بخاطر ابراهیم خواهم کرد، چون او احکام و اوامر مرا اطاعت نمود." (۱۹) و خداوند به او گفت: "من عهد خود را تا ابد با تو و بعد از تو با فرزندان، نسل اندر نسل بر

قرار می‌کنم. من خدای تو هستم و خدای فرزندانست نیز خواهیم بود." (۲۰)

اگر چه این عهد با حضرت آدم بسته شد و با ابراهیم تجدید گردید ولی بدون مرگ مسیح عملی نبود. وعده خداوند از روزی که انسان گناه کرد وجود داشت و در طول ادوار گذشته مؤمنین به آن ایمان داشتند ولی با مرگ مسیح به عهد جدید معروف شد. پایه و اساس این عهد شریعت خدا بود که برای هم آهنگ کردن مردم با اراده خداوند آنگونه طرح ریزی شد تا همه بتوانند اوامر خدا را اطاعت کنند.

عهد دیگری بنام عهد عتیق در کوه سینا بین خدا و اسرائیل بسته شد و در همان جا و همان زمان با خون یک قربانی تصویب گردید. عهد ابراهیمی با خون مسیح تصویب شد که آنرا عهد جدید یا عهد ثانی نامیدند زیرا آن خون بعد از خون عهد نخستین ریخته شد. دلیل اعتبار عهد جدید در زمان ابراهیم این بود که با وعده و سوگند خداوند تصویب شد یعنی "به این ترتیب، خدا به ما، هم وعده کمک داده است و هم در مورد آن قسم خورده است، پس ما می‌توانیم در خصوص این دو عمل، یعنی وعده و قسم، یقین داشته باشیم، زیرا محال است که خدا دروغ بگوید." (۲۱)

ولی اگر عهد ابراهیم شامل وعده نجات دهنده ای بود پس چرا عهد دیگری در سینا شکل گرفت؟ بنی اسرائیل در زمان بردگی معرفت خدا و اصول عهد ابراهیم را تقریباً فراموش کرده بودند. در خلاصی آنان

از مصر خداوند قدرت و فیض خود را دوباره به آنان نشان داد تا به او دل بستگی و اعتماد یابند. آنان را به ساحل دریای احمر، جایی که خلاصی غیر ممکن بود راهنمایی کرد تا به درماندگی و ضعف خود پی برده و بوی روی آورند. آنگاه خداوند آنها را از آن وضع رها کنید. بدین ترتیب قلوب آنان سرشار از محبت و سپاس خداوند گردید و به قدرت مدد کننده پروردگار ایمان و اعتماد آوردند. خداوند آنان را بسوی خود جلب نمود و خود را نجات دهنده آنان از بردگی معرفی کرد.

ولی به حقیقت بزرگتری باید واقف شوند. چون چندین پشت بین بت پرستان و مفسدان بسر برده و از قدوسیت خداوند و احکام او و همچنین ضعف انسان در برابر خواهشهای نفسانی و نیاز او بیک نجات دهنده بی اطلاع بودند لذا بنحوی بتمام این مطالب باید آگاهی یابند. خداوند آنان را به سینا آورد، جلال خود را بایشان نشان داد و احکام خود را با وعده دریافت برکات عظیم به ایشان عطا فرمود. "حال اگر مطیع من باشید و عهد مرا نگه دارید. . . شما برای من ملتی بمقدس خواهید بود و چون کاهنان مرا خدمت خواهید کرد." (۲۲) مردم متوجه وخامت آلودگیشان نشده بودند و نمیدانستند بدون مسیح قادر بحفظ احکام خداوند نیستند ولی بدون تأمل با خدای خود عهد بستند. بتصور اینکه خود قادر به عادل نمودن خود هستند لذا چنین گفتند: "هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش فرا خواهیم داد." (۲۳) کلمات باشکوه شریعت را در دامنه کوه شنیده و بر خود لرزیده بودند ولی

شعار عهد عتیق بود و "هر کس بآنها عمل نماید به آنها زنده خواهد ماند. . . ولی لعنت خدا بر کسی که قوانین و دستورات خدا را اطاعت نکن" (۲۴) عهد جدید بر "وعده های بهتر" پایه گذاری شده بود، یعنی وعده آمرزش گناه و فیض حیات بخش خدا که مجدداً شخص را با اصول شریعت همآهنگی می نماید. اما اینست آن عهد تازه ای که با قوم اسرائیل خواهیم بست: دستورات خود را بر قلبشان خواهیم نوشت تا با تمام وجود مرا پیروی کنند، آنگاه ایشان براستی قوم من خواهند بود و من خدای ایشان، در آن زمان دیگر نیازی نخواهد بود کسی به دیگری تعلیم دهد تا مرا بشناسد، چون همه از کوچک تا بزرگ، مرا خواهند شناخت . من نیز گناهانشان را خواهم بخشید و دیگر آن را به یاد نخواهم آورد!" (۲۵)

همان "شریعتی که بر دو لوح سنگ منقوش شده بود روح القدس

، باید عدالت مسیح را بپذیریم. خون او كفاره گناهان ما بوده و بجای ما اطاعت او مورد قبول قرار گرفته است. آنگاه قلبی که توسط روح القدس تازه شده میوه روح را حاصل خواهد نمود. با فیض مسیح طبق احکامی که بر الواح قلب ما نوشته شده است زیست خواهیم کرد. با روح مسیح مانند وی گام خواهیم برداشت. مسیح در باره خود توسط نبی فرمود: "ای خدای من، چقدر دوست دارم خواست تو را بجا آورم! دستورات تو را در دل خود حفظ می کنم." (۲۶) وقتی که مسیح بین مردم بود گفت: "کسی که مرا فرستاده است با من است و مرا تنها نگذاشته، زیرا همواره کارهای پسندیده او را بجا می آورم." (۲۷)

پولس رسول رابطه بین ایمان و شریعت را بطور واضح نشان می دهد. او میگوید: "پس چون بوسیله ایمان به عیسی مسیح در نظر خدا پاک و بی گناه محسوب شده ایم، از رابطه مسالمت آمیزی با خدا بهره مند هستیم. این رابطه زمانی ایجاد شد که خداوند ما عیسی مسیح جانش را روی صلیب در راه ما فدا کرد." (۲۸) "حال که بوسیله ایمان نجات می یابیم، آیا دیگر لازم نیست شریعت و احکام خدا را اطاعت نماییم؟ نه، درست برعکس است! زیرا فقط زمانی می توانیم احکام خدا را اطاعت کنیم که به عیسی مسیح ایمان آوریم." (۲۹) "در واقع ما با دانستن احکام مذهبی از چنگال گناه نجات پیدا نکردیم، زیرا قادر به رعایت آنها نیستیم. به همین علت خدا طرح دیگری برای نجات ما تهیه دید. او فرزند خود

عیسی مسیح را در بدنی مانند بدن انسانی ما به این جهان فرستاد، با این تفاوت که بدن او مثل بدن ما تحت سلطه گناه نبود. او آمد و جانش را در راه آموزش گناهان ما قربانی کرد، تا ما را نیز از سلطه گناه آزاد سازد. پس حال قادریم احکام و دستورات خدا را اطاعت کنیم، زیرا عنان زندگی ما در دست روح خداست نه در دست طبیعت کهنه و گناه آلود ما. (۳۰)

خداوند برای آوردن آرزوهای انسان راه های مختلفی اتخاذ میفرماید و این طرق در زمانهای مختلف باشکال مختلف اجرا میشود ولی هدف اصلی او تغییر ناپذیر است. از اولین وعده انجیلی و در طول دوره قبل از ابراهیم و دوره یهود و حتی در ایام حاضر خداوند نقشه نجات بشر را بتدریج آشکار کرده است. ظهور مسیح همانطوریکه در انجیل آورده شده است در رسوم و تشریفات شرع یهود بطور نمونه انجام میشد. ابرهائی که وجود نامرئی الهویت را می پوشانیدند از حالت نمونه وتمثیل بکنار رفتند آنگاه مسیح، نجات دهنده عالم از میان آن ظهور کرد. آن که احکام را از قلّه کوه سینا الهام فرمود و مندرجات شریعت تشریفاتی را بموسی اهدا کرد همانست که موعظه روی کوه در عهد جدید را ایراد فرمود. اصول محبت خدا که اساس شریعت و ظهور انبیا می باشد همانست که توسط موسی به عبرانیان اعلام گردید: "ای بنی اسرائیل گوش کنید: تنها خدایی که وجود دارد، خداوند ماست. شما باید او را با تمامی دل و جان و توانایی خود دوست بدارید." (۳۱) و "از همسایه خود

انتقام نگیرید و از وی نفرت نداشته باشید بلکه او را چون جان خویش دوست بدارید زیرا من خداوند، خدای شما هستم." (۳۲) استاد قوم در هر دو دوره یکی است. مقررات خداوند همان است که بود. اصول حکومت خداوندی تغییر ناپذیر است زیرا که همه از او "که آفریننده نور است آفریننده همه روشنایی هاست و خدایی است تغییرناپذیر" (۳۳) سرچشمه میگیرند